





کتاب الفقه



سلام



# زندگی از منظر سوره «الرحمن»:

جلسه چهارم – آبان ماه ۱۳۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمَنُ (١)

# آیہ دوم:



عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲)  
الرَّحْمَنُ (۱)

الرحمن (۱) قرآن را آموخت. (۲)

« علم » چیست؟

« **عُلْم** »،

« حضور و إحاطه و إشراف » بر چیزی است.

که به تناسبِ « مرتبهٔ » شخصِ « **عَالِم** »،

« **مراقب** » آن تغییر می کند.

« **علامت** »: « نشانه » و « وسیله توجه به چیزی است. »

« **عَلَم** »: « پرچم که نشانه یک مجموعه، یا قوم یا کشور » است.

« **عَالَم** »: « جهان »، « هر چیزی که توجه را به خود جلب می کند. »

که « تمام افراد بشر، جن، حیوان، گیاه و جماد را شامل می شود. »

اما « **عالمین** »: « فقط » مخلوقاتِ مختار « را در بر می گیرد »:

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان/۱)

« علم الهی »، بر « تمام مخلوقات » احاطه دارد:

وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَ تُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يُشَاءَ رَبِّي شَيْئًا

وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ؟ (أنعام/ ۸۰)

و قومش با او به ستیزه پرداختند گفت آیا با من در باره خدا محاجه می کنید و حال آنکه او مرا راهنمایی کرده است و من از آنچه شریک او می سازید بیمی ندارم مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد

علم خدای من به هر چیزی احاطه دارد پس چرا متذکر نمی شوید؟

چرا؟



چون فقط او

« خالق » و « مالک » و « رَبِّ »

« جبهان و تمام عناصرِ آن » است.

پس « هر گونه تسلط علمی »،

(در هر زمینه‌ای)

فقط با « **إِذْنِ** و صلاح‌دید **او** »

صورت می‌گیرد:

... وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ

إِلَّا بِمَا شَاءَ....

... و به چیزی از علم او جز به آنچه او صلاح ببیند

احاطه پیدا نمی کنند .....

« تعلیم » چه لطف و هنری است؟

« **تعلیم** » یعنی:

« **إحاطه** » بخشیدن « **بر** » چیزی،

و « **جاری** » کردن « **فهم** » آن چیز

برای « **بکارگیری** » آن در « **زندگی** ».

وقتی: «الرحمن»، «معلم قرآن» است

یعنی: «قرآن»

هم برای «مؤمن» است و هم برای «کافر»،

هم «دنیا» را روشن می کند هم «آخرت» را،

پس قرآن، کتاب «جهان بینی» برای دنیا و آخرت است.

پس «الرحمن عَلم القرآن»

یعنی: خداوند «نَفْسِ عالمانه و عاشقانه»

و «مَحَبَّتِ» خودش را «جاری» کرد.

آیا با تعلیم قرآن، قرآن «تفسیر» شد؟

خیر، زیرا خداوند می‌فرماید:

... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ « **لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ** » مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ ...

(نحل/۴۴)

... و ما این ذکر را بر تو فرو فرستادیم تا « تو » برای مردم

آنچه برایشان فرو فرستاده شده را « بیان و روشن » نمایی.

پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله، « **مفسّر** » قرآن است.

لذا خداوند به مردم فرمان می‌دهد:

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ

وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا

(حشر/۷)

و آنچه را فرستاده خدا به شما داد آن را بگیرید

و از آنچه شما را منع کرد بازایستید

«قرآن» چیست؟

«قرآن»

«نفسِ رحمان» و کتابِ آموزشِ

«عشق و محبت»

و «زندگیِ بزرگوارانه» است.

رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ می فرمایند:

**فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ**

**كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.**

برتری قرآن بر دیگر سخنان، مانند برتری خدا بر خلق اوست۔

(بحار الأنوار: ۱۸/۱۹/۹۲)

انتظار خدا از مردم دربارهٔ «قرآن»:

لَوْ أَنزَلْنَاهُ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (حشر/٢١)

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (زمر/٢٧)

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (زخرف/٢)

انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (أنعام/٦٥)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنَ رَبِّ الْعَالَمِينَ لِنُذِرَ قَوْمًا ۖ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (سجده/٣)

وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (أعراف/١٧٤)

تکالیف مردم نسبت به «قرآن» چیست؟

« تګلیف » اول:

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ  
فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا  
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (أعراف/۲۰۴)

و هر گاه قرآن « قرائت » می‌شود، « آن را بشنوید »  
و « خاموش مانید »، تا مورد رحمت واقع شوید (و فرصت تازه بیابید).

اعتراف اهل جهنم اینست که:

اگر « **گوش** » می دادیم

یا « **تعقل** » می کردیم

امروز همنشینِ « **آتش** » نبودیم:

تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ

سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا : أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ؟ (٨)

قَالُوا : بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَ قُلْنَا :

مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ (٩)

وَقَالُوا : لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ

مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (مُلْك / ١٠)

پس « گوش دادن »  
عامل اصلی هدایت است:



الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ

وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر/ ١٨)



« سمع » یعنی چه؟

« **سمع** » یعنی:

**إدراک و دریافت**

« **پیام** » هر نوع « **صدا** » و صوتی،

توسط « خداوند و انسان و حیوان ».

زیرا هیچ صدایی، « **بی پیام** » نیست.

■ خداوند، چون «**سمیع**» است،

پس ظاهر و باطن

و «**تمامِ پیامِ** هر **صدا**» و صحبتی (حتی خفیف)

نزد او «**روشن**» است:

**لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ** قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا:

إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ

**سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا** وَ قَتَلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ  
(آل عمران / ١٨١)

**قَدْ سَمِعَ اللَّهُ** قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ

**وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كُما** إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (مجادله / ١)

■ « حیوانات »، (مانند: پرندگان، برخی از: چرندگان، درندگان، حشرات، دلفین‌ها، نهنگ‌ها)

با هم « اصواتِ پیام‌دار » مبادله می‌کنند

و پیامِ « صداها یی » (مانند: زلزله، باران و ...) را می‌فهمند

و به طور « غریزی » به آنها واکنش نشان می‌دهند

پس می‌توان با « تقلیدِ » صداها آنها را تحت تأثیر قرار داد.

39  
(ظاهراً « خزندگان »، « صدا » ندارند اما تمام حیوانات و حشرات (مانند مورچه)، « قول » و « پرندگان »، « منطق » دارند.)

و ظاهراً « تنها » حیوانی که بلندی آوازش،  
« هیچ پیام روشنی ندارد »، « الاغ » است:

وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ

إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ

(لقمان/۱۹)

■ « انسان »، اگر « عاقل و مؤمن » باشد

با « شنیدن » هر صدایِ حقّی،

باید برای کشف و فهمِ « پیام » آن « بکوشد »،

و با احساسِ « تعهد » و نیاز « به آن،

باید از آن « اطاعت » کند:

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ  
كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ

**وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا**

غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (بقره/٢٨٥)

**رَبَّنَا؛ إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا**

**يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا**

رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (آل عمران/١٩٣)

البته « افرادِ عاقل و مؤمن »

در « سخنانِ بیهوده »،

« توقف » نمی کنند

و از آنها « فاصله » می گیرند

و برخوردِ « سالم » و سازنده ای دارند:

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ

وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (قصص/۵۵)

و چون لغوی بشنوند، از آن روی برمی تابند و می گویند رفتارِ ما از آنِ ما  
و رفتارِ شما برای شماست. سلام بر شما، ما خواهانِ (جدال با) جاهلان نیستیم.

اما اگر انسان، « **عاقل** » نباشد و « **جاهل** » باشد،

با « **شنیدن** » صدایِ حقّ،

برای کشف و فهمِ « **پیام** » آن

« **تلاش** » نمی‌کند

و « **جسارت** » می‌کند:

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ

لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ

وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (٥١)

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (قلم/٥٢)

انسانِ « غافل » و « جاهل »،

با « شنیدنِ » صدا و کلامِ حقّ،

ممکن است « پیامِ » آن را « بفهمد »،

اما لجوجانه به آن « بی‌اعتنایی » می‌کند

و نسبت به آن احساسِ « تعهّد » و نیاز « نمی‌کند:

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

كَمَثَلِ الْذِي يُنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ

إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً

صُمُّكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (بقره/۱۷۱)

مَثَلِ کافران (در بی‌اعتنایی به پیامِ پیامبر) مثل اینست که انسان (حیوانی را که) جز صدا و ندایی  
(مبهم چیزی) نمی‌شنود صدا بزند (زیرا آنها) کردند لالند کورند (و) به عقلشان رجوع نمی‌کنند.

و اگر انسان، « **عاقِل** » و بالغ نباشد  
و در « **غفلت**، **جهالت**، **لجاجت** و **عناد** »،

« غرق » شده باشد

وقتی « پیامِ خالقش » را می‌فهمد

بر « **خلاف** » آن عمل می‌کند:

وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ **كَلَامَ اللَّهِ** ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ <sup>۳</sup>  
مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (بقره/۷۵)

خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا، قَالُوا: **سَمِعْنَا** وَ **عَصَيْنَا**  
قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره/۹۳)

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ **الْكَلِمَ** عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ **سَمِعْنَا** وَ **عَصَيْنَا**  
وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ **بِكُفْرِهِمْ** فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء/۴۶)

پس « **انسان** » با « **شنیدن** » هر صدایی،

باید برای کشف و فهم « **پیام** » آن

(مثل پزشکی که به صدای قلب یا ضربان آن گوش می‌دهد) « **تلاش** » کند

و « **غافلانه** » و « **جاهلانه** »،

نقش افراد « **ناشنوا** » و « **مُرده** » را بازی نکند:

وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا

كَأَنَّ لَّهُمْ يَسْمَعُهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

(لقمان/٧)

فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ

وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (روم/٥٢)

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ

قَالُوا: سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (أنفال/ ٢١)

وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا

قَالُوا: قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا

إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (أنفال/ ٣١)

A landscape photograph showing rolling green hills under a bright sky. A single, bare, dark tree stands on a small rise in the middle ground. The hills are covered in lush green grass, with some areas appearing slightly more yellowish, possibly due to the lighting or the type of vegetation. The overall scene is peaceful and scenic.

**پس باید « شنوایی » را با دیگران تمرین کرد:**



سؤال:

اگر به جای: « علم القرآن \* خلق الإنسان »  
می فرمود: « خلق الإنسان \* علم القرآن »  
چه فرقی می کرد؟

خدایا؛

ما را در « **شنیدن قرآن** و **عمل** » به آن موفق

و از اینکه خود را به « **گری** » (!؟) بزنیم حفظ فرما

و زمینه‌ساز ظهور آخرین حجت قرار بده.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ

